با رسول الله صلی الله علیه وسلم قدم می زدم و ایشان ردائی نجرانی دارای حاشیه ای ضخیم به تن داشت؛ که مردی بادیه نشین به ایشان رسید و ردایش را به سختی کشید.

از انس رضی الله عنه روایت است که می گوید: با رسول الله صلی الله علیه وسلم قدم می زدم و ایشان ردائی نجرانی که دارای حاشیه ای ضخیم بود، به تن داشت که مردی بادیه نشین به ایشان رسید و ردایش را به سختی کشید، چنانکه من به شانه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه کردم و اثر حاشیه چادر را که بشدت کشیده شده بود، دیدم. سپس آن مرد گفت: دستور بده تا از مال الله که در اختیار توست، به من هم چیزی بدهند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به او نگاه کرد و تبسم نمود و دستور داد تا به او هم چیزی بدهند.

[صحیح است] [متفق علیه]

انس رضی الله عنه خبر می دهد که: «با رسول الله صلی الله علیه وسلم قدم می زدم که ایشان لباس خط داری با حاضیه ای ضخیم منتسب به نجران - سرزمینی در یمن - به تن داشت؛ در این هنگام بادیه نشینی به ایشان رسید و ردای رسول الله صلی الله علیه وسلم را به شدت کشید. انس می گوید: به قسمتی از شانه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه کردم و اثر حاشیه چادر را که بشدت کشیده شده بود، دیدم. سپس بادیه نشین گفت: «ای محمد»! ظاهرا این فرد تازه اسلام آورده بود و به همین دلیل چنین رفتاری داشت؛ و سپس ایشان را با نام صدا کرد و در برابر دریای عطوفت و مهربانی با خشونت برخورد نمود. «دستور بده» یعنی به کارگزارانت دستور بده به من چیزی بدهند، یا دستور بده تا به من بخشش نمایند؛ «از مال الله که نزد توست»؛ منظورش این بود: از مالی به من بده که دست آورد خودت نبوده و مال تو نیست که به من ببخشی. چنانکه در روایت دیگری آمده که می گوید: «نه از مال خودت و مال پدرت». گفته شده: منظور مال زکات بوده است که بخشی از آن به تازه مسلمانان و مولفة قلوبهم داده می شد؛ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم از روی تعجب به وی نگاهی کرد و از روی لفط و مهربانی تبسمی کرد و آنگاه دستور داد مالی در اختیار او قرار دهند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/4940